

Re-analyzing the Position of Jurisprudence of Sayings in Imam Khomeini's Method of Ijtihad

Kazem Ebrahimzadeh Bakhtabad  | Ahmad Moballegghi 

1. Corresponding author, Professor of Higher Levels, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran, E-mail: k.ebrahimzadeh68@gmail.com
2. Faculty of Islamic Religions, University of Islamic Religions and Religions, Qom, Iran, E-mail: mtmtbm@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	In the field of ijthad, it may seem at first glance that examining the sayings of jurists is not of much importance in inference; however, it must be said that the inference operation, without referring to the sayings in the positions where they are needed in most cases - especially in more complex and larger-scale issues - is almost meaningless and should be considered a fruitless effort. Among the advantages of addressing the jurisprudence of sayings is the facilitation of ijthad, increasing the quality of ijthad, and reducing errors in ijthad. Accordingly, the present study has been carried out specifically with the aim of explaining and analyzing the styles of dealing with sayings, explaining the jurisprudence of sayings and its mechanisms in Imam Khomeini's jurisprudential style. The previous study, using an analytical and descriptive method, has determined that Imam Khomeini's style of dealing with sayings consists of addressing each saying alone, addressing a set of sayings, and addressing a set according to the time of issuance. Based on the findings of this research, Imam Khomeini's inference process in dealing with the jurisprudence of sayings has four mechanisms, such as: 1. Perspectives (hypothesis, thought, theory), 2. Information, 3. Techniques, 4. Organization, and a desirable inference must also have these mechanisms.
Article history: Received Received in revised form Accepted Published online	
Keywords: Ijthad inference style Ima Khomeini jurisprudence of sayings.	

Cite this article: Ebrahimzadeh Bakhtabad, K. & Moballegghi, A. (year). Re-analyzing the Role of Jurisprudence of Jurists' Statements in Imam Khomeini's Juridical Method. jurisprudential research.



© The Author(s): Ahmad Moballegghi, Kazem Ebrahimzadeh Bakhtabad
Publisher: University of Tehran Press.
DOI: <http://doi.org/>

باز تحلیل جایگاه فقه اقوال در روش اجتهادی امام خمینی

کاظم ابراهیمزاده بخت‌آباد^۱ | احمد مبلغی^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران، رایانامه: k.ebrahimzadeh68@gmail.com

۲. استاد درس خارج حوزه علمیه قم، قم، ایران، رایانامه: mtmtbm@yahoo.com

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

در عرصه اجتهاد شاید در نگاه نخست به نظر آید که بررسی اقوال فقیهان از اهمیت چندانی در استنباط برخوردار نیست؛ اما باید گفت که عملیات استنباط، بدون مراجعه به اقوال در مواضع نیاز بدان‌ها در غالب موارد – به ویژه در مسائل پیچیده‌تر و دارای ابعاد بیشتر – تقریباً بی معنا بوده و باید آن را کوششی بی‌حاصل محسوب کرد. از مزایای پرداختن به فقه اقوال، تسهیل اجتهاد، افزایش کیفیت اجتهاد و کاهش خطا در اجتهاد است. بر این اساس پژوهش حاضر به نحو مشخص با هدف تبیین و تحلیل سبک‌های برخورد با اقوال، تبیین فقه اقوال و سازوکارهای آن در سبک فقهی امام خمینی صورت گرفته است. پژوهشی فرارو با روش تحلیلی و توصیفی مشخص کرده است که سبک امام خمینی نسبت به برخورد با اقوال عبارت است از پرداختن به هر قول به تنهایی، پرداختن مجموعه‌ای به اقوال و پرداختن مجموعه‌ای با توجه به زمان صدور. بر پایه‌ی یافته‌های این پژوهش فرآیند استنباط امام خمینی در مواجهه با فقه اقوال دارای چهار سازوکار از قبیل: ۱. منظرها (فرضیه، اندیشه، نظریه) ۲. اطلاعات ۳. تکنیک‌ها ۴. سازمان‌دهی است و یک استنباط مطلوب نیز باید این سازوکارها را دارا باشد.

کلیدواژه‌ها: /اجتهاد، سبک استنباط، امام‌خمینی، فقه اقوال.

استناد: ابراهیمزاده بخت‌آباد، کاظم و مبلغی، احمد (۱۴۰۳). باز تحلیل جایگاه فقه اقوال در روش اجتهادی امام خمینی. پژوهش‌های فقهی،

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

© ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

مقدمه

با توجه به اهمیت مباحث سبک‌شناسی^۱ و فقه اقوال و همچنین تأثیری که بر شکل‌گیری معرفت فقهی و تدوین و تعلیم مباحث آن دارد، نگارش اثری در توصیف و تحلیل فقه اقوال بایسته به نظر می‌رسد. از طرفی ضرورت سبک‌شناسی در فعالیت‌های استنباطی، دقیقاً مشابه ضرورت تدوین علم منطق، به عنوان ابزار تفکر است؛ تبدیل فرآیندهای ناخودآگاهی که متخصصین در هر فن اعمال می‌کنند به فرآیندهای خودآگاه، سبب کشف مغالطات و نواقص سبکی و محتوایی می‌گردد. این مطلب، در مورد نظریات فقهی نیز جاری است و فقه برای حرکت به سمت اصلاح و اِکمال، نیازمند سبک‌شناسی و به طبع فقیه نیز نیازمند فقه اقوال است. احتمالاً در گذشته عدم توجه به سبک، مسئله‌ی چندانی پدید نمی‌آورد ولی در عصر حاضر با توجه به مباحثی که شرایط جدید دنیا به بشریت تحمیل کرده است و فضای نوینی را برای او پدید آورده تمرکز بر نگاه‌های کلان به دانش در حقیقت مجرای هماهنگ‌سازی دانش با شرایط جدید و پاسخگو کردن آن است لذا لازم است عنایتی ویژه به فقه اقوال شود چرا که فقه اقوال به عنوان شاخه‌ای از یک سبک همچنان که می‌تواند اسباب ثبات چهارچوب دانش در شرایط جدید را رقم بزند قادر است در گاه تحول نیز به شمار آید تا دانش را توانمند کرده و ارتقا دهد چرا که عالمان را بر توانمندی‌ها و کاستی‌های دانش مشرف کرده و ابزار لازم برای رفع کاستی‌ها را در اختیار آنان قرار می‌دهد.

در حال حاضر هیچ دانش بالفعلی وجود ندارد تا سبک استنباط را به طور کامل، موضوع بحث و کاوش‌های خود قرار دهد و تنها مفردات سبک اجتهاد در علوم گوناگون و از جمله علم اصول مورد بررسی قرار می‌گیرند. از آنجا که فقه اقوال یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در فرایند استنباط محسوب می‌شود، اهمیت توجه به آن در تحقق استنباط مطلوب تا بدانجا است که فهم یا به کارگیری نادرست آن، سبب نقص و بی‌نتیجه شدن فعالیت‌های صورت گرفته جهت نیل به یک استنباط مطلوب خواهد شد. اتقان سبک، در حُسن بهره‌گیری از فعالیت‌های اجتهادی فقه‌ای پیشین بسیار نقش آفرین است. اگر پاسخ به نیازهای سبکی و ابزاری و محتوایی فرایند استنباط، آگاهانه و با تدبیر و تدبیر کافی صورت نگیرد، به قطع، این امر یا به صورت ناآگاهانه و به دست افرادی که شایستگی‌ها و شرایط این کار را ندارند، انجام خواهد شد و یا بدون پاسخ مناسب مانده و سبب پیدایش خلل‌ها و آسیب‌هایی در جریان استنباط می‌شود و در هر دو صورت نتیجه و پیامدهای منفی در آن در سطوح و ساحت‌های گوناگون جامعه بازتاب خواهد یافت. به بیان دیگر، طرح و واکاوی بازنگرانه فقه اقوال، از این جهت ضروری است که در واقع، فقه اقوال، کوششی برای صعود به قله است. اگر فرد یا گروهی، مسیر استنباط را بدون فعال ساختن فقه اقوال و سازوکارهای آن از قبیل منظرها (فرضیه، اندیشه، نظریه)، اطلاعات، تکنیک‌ها و سازمان‌دهی پیماید، یا در دستیابی به قله ناتوان خواهد ماند و یا با اتلاف و هدردهی بخش زیادی از توان و ظرفیت‌های خود، دیرتر از زمان لازم به قله، صعود خواهند کرد.

از سوی دیگر، دانش‌هایی مانند «فلسفه فقه»، «فلسفه اصول»، «فلسفه استنباط» و مانند آن‌ها در سال‌های اخیر مورد توجه بیشتر قرار گرفته‌اند و به نظر می‌آید که با گذشت زمان نقش و اهمیت این گونه مباحث نیز بیش از پیش روشن شود و مطالعات بیشتری پیرامون آن‌ها شکل گیرد. قسمت‌های مهمی از این دانش‌ها را باید آن دسته از مباحثی دانست که در شکل‌گیری اجتهاد و تحقق آن تأثیر می‌گذارند یعنی مباحثی از سبک‌شناسی که بخش بزرگی از آن‌ها باید در سایه بررسی شرایط اجتهاد، مورد کاوش و تنقیح قرار گیرند که از آن جمله فقه اقوال است. با توجه به این پژوهش یک استنباط به شکل مطلوب باید فقه اقوال را با سازوکارهای خاص

¹ Stylistics

خود از قبیل ۱. منظرها (فرضیه، اندیشه، نظریه) ۲. اطلاعات ۳. تکنیک‌ها ۴. سازمان‌دهی را در خود جای دهد. یک فقیه ممکن است در فقه اقوال به قول استاد خویش اکتفا کند که چنین امری نیز نامطلوب است، چرا که دانش بر اساس اقوال شکل می‌گیرد؛ بنابراین بررسی و تحلیل جایگاه فقه اقوال در سبک فقهی امام خمینی براساس شناخت جامع سبکی ایشان در برخورد با اقوال به منظور بازشناسی و بیان آثار فقهی مترتب بر آن، مسئله پژوهش در این نوشتار است.

فقه اقوال با توضیحی که از آن ارائه شد به طور پراکنده مورد توجه باحثان فقه و پیرافقه بوده است به گونه‌ای که گاه کتاب‌ها و مقالاتی نیز به این موضوع پرداخته و ادبیاتی را در سبک‌شناسی استنباط خلق کرده‌اند اما هیچگاه به خلق اثری تفصیلی در حوزه فقه اقوال و سازوکارهای آن اقدام نکرده‌اند. ضمن اینکه فقه اقوال در سبک فقهی هر فقیه دارای سبکی متفاوت می‌تواند باشد که سبک فقهی امام خمینی با توجه به جایگاه فقه‌اhtی ایشان قابل توجه و بررسی است. در هر صورت در ارتباط با جزئی از موضوع تحقیق آثاری به منصف ظهور رسیده که نمونه‌های ذیل بخشی از آن است:

الگوریتم اجتهاد در دو جلد از واسطی که در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است، روش‌شناسی اجتهاد از علیدوست به نشر ۱۴۰۳، پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی از ضیایی فر به نشر سال ۱۳۸۶، مکتب فقهی امام خمینی از ضیایی فر به نشر سال ۱۳۹۰، درس خارج و گام‌های اجتهاد از مبلغی به نشر سال ۱۳۹۸، درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف از ایزدی به نشر سال ۱۳۹۰ و ... بی‌شک ضمن استفاده از این آثار و امثال آن‌ها پژوهشی که صورت گرفته است گامی رو به جلو در پیوند با سبک‌شناسی و از آن جمله فقه اقوال است.

۱. فقه اقوال

مراد از فقه اقوال این است که به صورت گذرا و بدون تأمل کافی از کنار اقوال نگذشته، بلکه با بذل جهد متناسب، تلاش کرد تا مقصود نهایی از آن‌ها را کشف نمود. بدین ترتیب، فواید رجوع به اقوال چندین برابر می‌گردد. (ر.ک: مبلغی، ۱۳۹۸: ۲۶۷) شخص مستنبط به دلیل عدم توجه به فقه اقوال، ممکن است در مسیری غیرمنطقی قرار بگیرد و با وجود تلاش و دقت بالا، به نتیجه مطلوب نرسد. مستنبط به عنوان یک برداشت‌کننده از متون دینی، مهم است که بتواند ارتباط مسئله مورد استنباط خود را با فقه اقوال تطبیق دهد چرا که این کار به او کمک می‌کند تا ارتباطات کشف شده بین موضوعات مختلف را درک کرده و بهترین نتیجه را از تحلیل و مطالعه نسبت‌های موجود بین آن‌ها را به دست آورد. رجوع به اقوال، عملی بسیط و ساده نیست و صرف مراجعه بدان‌ها نیز چندان راه‌گشا نمی‌باشد بلکه چنین رجوعی باید هدفمند و روشمند بوده و به بیان دیگر، باید در باب اقوال نیز اجتهاد کرد. (مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۶۷) یکی از عناصر مهم در فرایند اجتهاد اقوال، توجه به تطور تاریخی مسئله است. امام خمینی ذیل هر مسئله به وجود آن بین‌قدم‌ها بلکه متأخران اشاره دارد و از ذکر مسئله در میان قدم‌ها و وجود اجماع منقول و محصل غفلت نمی‌کند با این حال بر خلاف صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۵۵) از نقل گسترده اقوال خودداری می‌کند و فقط در حد نیاز مسئله فقهی، بدان‌ها می‌پردازد و تطور مسئله را بررسی می‌کند. بر اساس اجتهاد در اقوال چه بسا اجماعی حاصل شود؛ امام خمینی در مورد اجماعی که شیخ اعظم در باب حکم «بازی با غیر آلات مخصوص قمار همراه با رهن» (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۴۰) مطرح می‌نماید، چنین نقل اجماعی را بر آمده از اجتهاد در اقوال می‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲: ج ۲: ۲۵).

^۲ فقه اقوال از ابداعات استاد احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم) است که برای اولین بار در ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ در مدرسه تابستانه دارالعلم مشهد مطرح کردند.

۲. سبک‌های اجتهادی

از آن‌جا که موضوع پژوهش حاضر جایگاه فقه اقوال در سبک فقهی امام خمینی است ضرورت دارد به انواع سبک‌های فقهی توجه کرد. سبک اجتهادی فقهاء در استنباط، دو سبک کلی است که عبارتند از سبک تحلیلی و سبک تطبیقی (مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۴۴).

۱/۲. سبک تحلیلی

سبک تحلیلی که از آن به سبک قناعت محور تعبیر می‌شود (مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۴۳) سبکی است که به وسیله‌ی آن فقیه ظنون مختلف در مسئله را جمع‌آوری می‌کند و با کنار هم قرار دادن آنها، برای وی وثوق و اطمینان یا ظنّی که آن را بهترین مسیر ممکن می‌داند، نسبت به حکم شرعی در مسئله حاصل می‌شود؛ هرچند هر یک از ظنون استفاده شده در مسیر استنباط به تنهایی ارزشی نداشته باشد. (مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۴۴) مشهور علمای اصول از بین ادله ظنی آن دسته‌ای را که به دلیل خاص حجیتشان ثابت شده معتبر می‌دانند و از سایر ظنون فقط برای مؤید استدلالشان استفاده می‌کنند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۵۸۵) از جمله علمای اصول، امام خمینی است که با تجمع ظنونی همانند شهرت و روایات حکم مسئله را بیان می‌کنند. با توجه به اینکه محور اصلی و اساسی در این سبک، تحلیل ظنونی است که در کنار هم تجمع شده‌اند لذا می‌توان از این سبک به سبک تحلیلی یاد کرد. برخی از فقهاء همانند صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ۴۱۶) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۷۶) نیز از این سبک در فرایند اجتهاد خود استفاده کرده‌اند که تعبیر به کار گرفته شده توسط ایشان بیانگر همین امر است.

۲/۲. سبک تطبیقی

سبک تطبیقی دومین سبک به کارگیری در فرآیند اجتهاد است. برخی از فقهاء از این سبک در فرآیند اجتهاد خود استفاده می‌کنند. بدین معنا که مشی و رویکرد استنباطی آن‌ها بر تطبیق قاعده، مبتنی شده است. این دسته، ذهن منظم و دستگاه‌مندی داشته و عمده همت آنان در استنباط و حل و فصل مسائل، به «قواعد» و تطبیق آن‌ها بر مصادیق خود در مسائل مورد بحث معطوف می‌باشد. (ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۷، ۲۹۵) این دسته کمتر به دیگر عوامل، مانند سیر تاریخی مسئله و قرائین نهفته در آن، شهرت، تجمع شواهد و... توجه نشان می‌دهند و بدین معنا نیست که اصلاً توجهی نداشته باشند. به بیان دیگر این فقهاء «تطبیقی» یا «قاعده محور» می‌باشند. هرچند عمده قواعد مورد توجه این طیف همان قواعد اصولی و رجالی می‌باشد؛ اما مراد از قاعده در اینجا فراتر از آن‌ها بوده و شامل ضوابط و حتی قواعد فقهی نیز می‌گردد. در میان قدما، شیخ طوسی، علامه حلی و از فقهای معاصر، محقق خویی و آقا ضیاء عراقی و عمده فقهای نجف اشرف در عصر این فقهاء را می‌توان از شخصیت‌های شاخص قاعده‌مدار برشمرد که بسیار کم از قاعده محوری و حرکت در ریل قواعد خارج می‌شوند. به سبک تطبیقی، سبک صناعت‌محور، ریاضی گونه، فقه صناعت، فقه فنی، سبک قاعده‌گرا و سبک مدرسه‌ای هم می‌گویند. (مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۴۲)

۳. سبک‌های پرداختن به اقوال

رابطه‌ای که بین فقه اقوال با دو سبک تحلیلی و تطبیقی برقرار است رابطه‌ی طولی است به عبارتی روش تحلیلی فقه اقوال را شکل می‌دهد و به عنوان ابزاری در خدمت فقه اقوال است. محور مهمی که باید در مواجهه با اقوال بدان توجه جدی کرد، نحوه پرداختن به اقوال است. آیا باید هر قول را به تنهایی بررسی کرد یا آن را در مقایسه با اقوال تاریخی سنجید؟ آیا در همه موارد باید همه‌ی اقوال را در سیر تاریخی آنها مشاهده و بررسی کرد؟ در پاسخ باید گفت که از یک منظر می‌توان نحوه پرداختن به اقوال جهت حصول نتایج از آنها را به سه قسم دسته‌بندی نمود که در ادامه به بیان هر یک از آنها پرداخته خواهد شد.

۱،۳. پرداختن به هر قول به تنهایی

گاه پرداختن به یک قول به تنهایی دارای اهمیت است؛ مانند آنکه رجوع به قول شهید اول، به طور جداگانه از دیگر اقوال و مجزای از رجوع به اقوال دیگر نیز مفید فایده‌ای در استنباط است. شهید اول را باید در زمره این گروه از فقیهان دانست که در پشت صحنه مباحث و حتی در چشمت ظاهری اقوال گوناگون به گونه‌ای دقیق و روشمند در پی جمع‌قراین جهت نیل به نتیجه می‌باشد. وی قدرت شگرفی در نکته‌بایی قراین داشته و به ربط قراین و شواهد از صدر اسلام تا موضع بحث و چشمت هوشمندانه اقوال توجه دارد البته گاه شهید اول نتیجه‌نهایی را نیز به تصریح بیان نمی‌کند و از این رو برخی تصور می‌کنند که ایشان در آن مورد توقف کرده است؛ اما این گونه نیست و همان سیر بحث او یا قرینه‌ی پایانی بیانگر سخن‌نهایی ایشان می‌باشد. به عنوان نمونه شهید اول در مسأله اشتراط اسقاط خیار غبن یا خیار رؤیت که دارای سابقه‌ی فقهی زیادی پیش از ایشان نیست، بعد از بررسی مسأله و نیافتن زمینه‌ای برای جمع‌قراین به قاعده‌ی نفی غرر مراجعه و بعد از تطبیق آن بر محل بحث، چنین بیعی را از مصادیق معامله غرری می‌داند. (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۷۶) در این صورت بررسی هر قول به تنهایی و به تناسب خود دارای اهمیت است و باید بدان پرداخت. غالباً امام خمینی در فرآیند استنباط به یک قول اکتفا نمی‌کنند بلکه اقوال را به صورت مجموعه‌ای و با توجه به زمان صدورشان بررسی می‌کنند. (ابراهیم‌زاده و دلاوری، ۱۴۰۲، ۷)

۲.۳. پرداختن مجموعه‌ای به اقوال

در برخی موارد، رجوع به اقوال تنها هنگامی مفید فایده‌نهایی است که قولی به قول یا اقوال دیگر ضمیمه شود و همراه آنها بررسی شود. به بیان دیگر، اقوال به صورت مجموعه‌ای و ناظر به یکدیگر مورد مراجعه و بررسی قرار گیرند. در این قسم رعایت ترتیب زمانی اقوال نیز مدنظر نمی‌باشد. به عنوان نمونه بررسی اقوال اهل سنت در کنار اقوال فقه‌های شیعه از این قبیل شمرده می‌شود. مثلاً در روایات زیادی، فراموشی تکبیره الاحرام به صورت مطلق، سببی برای بطلان نماز است. (ابراهیم‌زاده و دلاوری، ۱۴۰۲، ۷) اما در مقابل آن‌ها، حلبی در روایت صحیحی^۳ گزارش می‌دهد که این فراموشی هنگامی موجب بطلان نماز است که فرد از ابتدا نیت تکبیره الاحرام نداشته باشد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۴۴) مواجهه با تعارض در این دو دسته روایت، امام خمینی را بر آن داشت که راه‌حلهایی را ارائه نمایند. یکی از آن راه‌حل‌ها حمل مطلق بر مقید است. ایشان این حمل را سبب حمل مطلقات بر فرد نادر نیز نمی‌دانند و برای آن تصویری^۴ نیز ارائه می‌نمایند. (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۴۹) لذا با وجود حمل مطلق بر مقید دیگر نمی‌توان به صرف وجود نظریه اکتفاء به نیت در میان عامه، روایت را حمل بر تقیه نمود. اما ایشان در ادامه تقریبی دیگر ارائه می‌نمایند که تقیید ادله

^۳ وَأَمَّا مَا رَوَاهُ - سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُثَيْدِ بْنِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَلَيْسَ كَانَ مِنْ يَتْبَهُ أَنْ يُكَبِّرَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلْيَمُضْ فِي صَلَاتِهِ. شيخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۴ روایت از سندی معتبر برخوردار است. نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۰.

^۴ اما در این جا تصویری ممکن است، که حمل بر فرد نادر در این مورد اتفاق نمی‌افتد. فرد نادر موردی است که نیت تکبیر داشته و دچار فراموشی شده است لکن اگر شخص نیت تکبیر هم نداشته و فراموش نکرده است فرد نادر نیست. زیرا نیت عنوان نماز، نیت اجزاء به صورت جزئی در پس جزئی دیگر نیست. بلکه هر جزئی از مرکب برای وجودش نیازمند تصور و تصدیق به فائده است. پس از آن متعلق اراده واقع می‌شود. پس ایجاد هر جزء موقوف بر اراده مستقل است که به خود همان جزء تعلق گرفته است. بنابراین شخصی ممکن است نیت مجموع نماز را داشته ولی نیت تکبیره الاحرام را نداشته است. این مقوله هم شائع است و نادر نیست. اگر مطلقات حکم بطلان موردی را بگیرد که فرد نیت جزء تکبیره الاحرام را نداشته است حمل بر فرد نادر اتفاق نمی‌افتد. روایت حلبی هم فردی را بیان می‌کند که نیت جزء تکبیره الاحرام را داشته لکن فراموش کرده است.

بطلان به سبب نسیان تکبیره الاحرام را منتفی می‌کند. وی این ادله را آبی از تخصیص قلمداد می‌نماید و در پی آن می‌فرماید روایت صحیح حلی با وجود موافقت با عامه و مخالفت با شهرت باید کنار گذاشته شود (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۴۹).^۵

۳.۳. پرداختن مجموعه‌ای با توجه به زمان صدور

در شیوه سوم، مراجعه به اقوال به صورت مجموعه‌ای و به ضمیمه یکدیگر و البته، با قید توجه به زمان صدور و تاریخ شکل‌گیری هر قول صورت می‌گیرد. در این صورت، رجوع به اقوال تنها هنگامی مفید است که افزون بر مطالعه مجموعه‌ای، سیر زمانی آنها نیز مورد رصد و دقت قرار گیرد. این گونه بررسی سیر و ترتیب زمانی سبب می‌شود تا وضعیت یک اندیشه‌ی فقهی از آغاز تا موقف فعلی آن رصد شود، تغییر و تحولات رخ داده در مراحل بعدی و علل آنها کشف شود و بدین ترتیب، مستنبط با بصیرت کافی به اندیشه و ذهنیت غالب و دیدگاه سیطره یافته - که گاه ممکن است منشأهای غیر معتبری نیز داشته باشد - نگریسته و با ذهنیت دقیق و صحیح استنباطی، به طور فعال با مسأله مورد بررسی مواجه شود. چنین فردی، می‌تواند با گذر از محدودیت‌های عصری خود و حصار چهارچوب‌های ذهنی گاه نادرست، از فراز تاریخ به صحنه مورد بررسی نگریسته و در پرتو نگرش تاریخی بدان مسأله به کشف حقایق پنهان و زوایای نامکشوف آن دست یازد.

هر چند به کارگیری این شیوه در جریان عملیات استنباط، ره‌آورد‌های بسیاری در پی دارد؛ اما متأسفانه آن گونه که باید بدان توجه نشده و از جایگاه مناسب و شایسته خود برخوردار نمی‌باشد. در اینجا، جهت نشان دادن اهمیت این مسأله در تصحیح نگرش استنباطی به عنوان مثالی در این زمینه به بررسی اجمالی یک مورد با این رویکرد پرداخته می‌شود. به عنوان مثال فقها در فرایند بحث مقبوض به عقد فاسد، اولین دلیلی که با آن ضمان را ثابت می‌کنند استناد به حدیث نبوی مشهور «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذَتْ حَتَّى تُؤَدَّى» است و قائلند که چون شهرت استدلال داریم این حدیث بر ضمان دلالت دارد و ضمانت را اثبات می‌نماید. در این مسئله، تفاوت امام خمینی با سایر فقها در این است که علاوه بر مطرح کردن اقوال، سیر تحول اقوال را هم بررسی می‌کنند. امام خمینی با نگاه تاریخی که به روایت «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذَتْ حَتَّى تُؤَدَّى» دارند می‌نویسند این روایت در منابع فقهی مهم قدمای امامیه از جمله مقنع و هدایه شیخ صدوق، کتاب مراسم سلار، وسیله ابن حمزه و کتاب جواهر الفقه قاضی ابن براج که غالباً فتاوی آنها از متن روایت است نیامده و در کتب فقهایی مانند سید مرتضی (انتصار) (علم الهدی، ۱۴۱۵ق: ۴۶۸) و شیخ طوسی (خلاف و مسوط) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۰۷) و ابن زهره (غنیه) (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۸۹) هم که آمده به عنوان دلیلی بر حکم در مسئله و فرعی از فروع مطرح نشده بلکه به عنوان احتجاجی علیه عامه آمده است لذا این روایت در میان قدمای امامیه از شهرت فتوایی و عملی برخوردار نیست. ابن ادریس با اینکه خبر واحد مجرد از قرینه را ولو اینکه از شخص عادل باشد را حجت نمی‌داند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۸۱) اما با این وجود این هم دلیل بر حل مشکل سند نمی‌شود چرا که احتمال دارد بر اساس اجتهاد خودش به قرائن علمی دست پیدا کرده باشد نه بر اساس سند معتبر و علاوه بر این ایشان همانند شیخ طوسی و سید مرتضی از این روایت برای احتجاج علیه اهل سنت استفاده کرده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۶) از عصر علامه (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹: ۲۲۵) به بعد این روایت مورد استناد فقهایی همانند شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۳۰)، محقق ثانی (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۲۱۵) شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۲۵) و دیگران قرار گرفته است و با گذشت زمان جزء مشهورات گشته به طوری که نزد متأخرالمتأخرین از شهرت مقبولی برخوردار شده است تا اینکه نزد فقهایی چون فاضل نراقی (نراقی، ۱۳۷۵: ۳۱۵)، صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹: ۸۶)،

^۵ جهت مثال‌های بیشتر رجوع شود به کتاب الخلل فی الصلاه امام خمینی در صفحات: ۱۵۲، ۲۰۴ و ۲۱۷.

شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۸۸) و دیگران جزء مسلّمات گردیده است. امام خمینی سیر تحول این مسئله را به طور ممتد بررسی می‌کند به گونه‌ای که قائلند این حدیث نزد قدما از جمله سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن زهره احتجاجی است و فقیهی به آن استناد نمی‌کند، در مرحله دوم تاریخ (نزد علامه حلی) به این روایت استدلال می‌شود و در مرحله سوم (بعد از علامه حلی) استدلال به روایت شایع می‌شود تا آنجا که از آخرین وضعیت فعلی آن در زمان فقهایی همچون صاحب جواهر و شیخ انصاری تصویر سبکی برای ایشان حاصل می‌شود و روایت جزء مشهورات مقبول قرار گرفته و این مقبولیت به حدی رسیده است که دیگر می‌گویند هیچ نقد و خدشه‌ای در سند این روایت نیست؛ بدین ترتیب امام خمینی با تسلط بر ابتدا و انتها و میانه‌های تاریخ اقوال فقها از این طریق، تحلیل دقیق‌تر و نتایج مطمئن‌تری برایشان حاصل می‌شود که آن هم عدم جبران ضعف سند به صرف شیاع در طول تاریخ است. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۷۱) اما در همین مسئله محقق خوبی بدون اینکه سیر تاریخی اقوال فقها را بررسی کنند به راحتی روایت را به دلیل ضعف سند، کنار می‌گذارند (توحیدی، بی تا، ج ۳: ۸۷). این رفتار از ایشان و تابعان وی، در بسیاری از روایات مشابه، نیز جریان یافته است (بروجردی، ۱۳۶۵، ۳۳؛ توحیدی، بی تا، ۱۰۰ و ۱۴۷). مراجعه به هر یک از سبک‌های سه گانه یاد شده در پرداختن به اقوال به صورت اقتضایی و متناسب با نیازهای استنباطی مستنبط در جریان فرایند استنباط می‌باشد که وی با تشخیص آن‌ها بدان مبادرت می‌ورزد.

۴. سازوکارهای فقه اقوال

ارکان اجتهاد به پنج دسته از قبیل: فقه موضوع، فقه اقوال، فقه نصوص، فقه ترتیب و فقه تطبیق تقسیم می‌شود که هر کدام از این پنج رکن باید با چهار سازوکار یعنی منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها و سازمان‌دهی تکمیل کرد. علت انحصار ارکان اجتهاد در این پنج رکن در این است که هر رکن دیگری در نظر گرفته شود به همین پنج مورد برگشت می‌خورد. فقه اقوال زمانی فقه اقوال می‌شود که با این چهار سازوکار تکمیل شود و قبل از تکمیل شدن صرفاً تعامل با اقوال است و از تعریف فقه اقوال خارج است.

۱،۳. منظرها

منظرها از سه گزاره یعنی فرضیه‌ها، اندیشه‌ها و نظریه‌ها تشکیل می‌شود.

۱،۳. فرضیه‌ها

می‌توان فرضیه‌ی ذهنی را معادل «پیش فرض‌های ذهنی»^۸ یا «تصویر»^۹ و یا «خود پنداشت»^{۱۰} در زبان انگلیسی دانست. (۲۰۰۰، ۲۹۶ Garro،) فعل و انفعالات انسانی در چهارچوبی از آگاهی‌های مأنوس در موقعیت‌های متفاوت صورت می‌گیرد این «آگاهی آشنا» و یا «سابقه قبلی» که معمولاً ناخودآگاه است، فرضیه نامیده می‌شود. (میردامادی و نوروزی، ۱۴۰۰، ۱۰۹) این پیش فرض‌های ذهنی که بسیار نامحسوس و پنهان هستند تأثیر مستقیم و شگرفی بر قضاوت‌ها و افعال ما دارند. فرضیه‌ها از طریق تعامل بین دانش سازمان یافته قبلی و اطلاعات فعلی، موجب این تأثیر می‌شوند بنابراین می‌توان فرضیه را به «صورت ذهنی پیشینی قدرتمند و دارای تأثیر ناخودآگاه از یک شیء» تعریف کرد. فرضیه در زبان به معنای مطلق گمان و تصورات ذهنی است، اما فرضیه‌ی اصطلاحی، بر

^۸ ثمّ شاع الاستدلال به بین المتأخرین عن زمن العلامة. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۷۱)

^۹ ارکان اجتهاد از ابداعات استاد احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم) است که برای اولین بار در ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ در مدرسه تابستانه دارالعلم مشهد مطرح کردند. در این پژوه فقط به بررسی فقه اقوال پرداخته می‌شود و مجالی برای پرداختن به سایر ارکان اجتهاد نیست و فرصتی دیگر می‌طلبد.

^۸ Skima

^۹ Image

^۱ Selfconsopt

خصوص آن تصویری اطلاق می‌شود که به قدری در ذهن برجسته و بارور شده که به طور اغلب ناخودآگاه، جای موضوع حقیقی می‌نشیند و شخص با آن تصویر مانند واقعیت برخورد می‌کند (میردامادی، ۱۴۰۰، ۱۰۹). برای توضیح بیشتر فرضیه می‌توان به بررسی روایت «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّي» اشاره کرد. قاعده «علی‌الید» بر فقه شیعی سیطره یافته و در هیچ کدام از مجامع روایی شیعه وارد نشده است؛ از این جهت در فرضیه‌ی ذهنی محقق خویی این است که قاعده «علی‌الید»، از آنجا که از قواعد فقهی بسیار معروف، کاربردی و مورد استناد است لذا آن را مسلم انگاشته و بدون بررسی و تحلیل تاریخی در این زمینه، از ابتدا با تطبیق قاعده‌ی رجالی مورد پذیرش خود، سند را مخدوش و از غیر طریق شیعه دانسته و آن را رد می‌کنند. (توحیدی، بی‌تا، ج ۳: ۸۷) بر همین اساس محقق خویی در گزاره‌ی اول از سازوکار منظرها توقف می‌کنند. در مثالی دیگر در بحث اخلال به نماز از روی جهل پیرامون استدلال به حدیث لاتعداد (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۵) محقق خویی هر چند به کلمه مشهور اشاره‌ای دارند و البته معنای منسوب به مشهور را نیز منکر هستند ولی در پی نقل اقوال فقهاء و کشف شهرت نیستند چرا که ایشان اجماع و شهرت را حجت نمی‌دانند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۱۰)؛^{۱۲} لذا در مرحله فرضیه متوقف می‌شوند. فرضیه‌ها از دوخصلت برخوردارند یا زائدند و یا کهنه، لذا مستنبط برای دست یافتن به استنباط مطلوب بهتر است با بذل جهد متناسب در اقوال فقهاء از این مرحله عبور کرده و به مراحل اندیشه و نظریه برسد؛ همانگونه که امام خمینی در «روایت علی‌الید» از فرضیه عبور و به مرحله اندیشه رسیدند.^{۱۳}

۲، ۱، ۳. اندیشه‌ها

اندیشه از فرضیه یک مرحله بالاتر است؛ به عبارتی اندیشه یک لباس خودآگاهی به تن دارد. در همین قاعده «علی‌الید» امام خمینی با به کارگیری تحلیل و بررسی تاریخی و تتبعی تحسین برانگیز از مرحله فرضیه عبور و وارد مرحله اندیشه می‌شوند که نتایج مهمی در باب این قاعده به دست می‌آورند که به تفصیل در مبحث گذشته بررسی شد (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۷۱). در مثالی دیگر امام خمینی در مورد اخلال به نماز از روی جهل پیرامون استدلال به حدیث لاتعداد (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۵) به اقوال فقهاء اشاره و می‌فرماید: فمقتضى حكاية السيد توافق الأصحاب على الاشتراك، كما أن مقتضى كلام المحقق - المنقول عن «المعتبر» في مقابل «الحلى»... (خمینی، ۱۳۹۲، ۱۳۲) در این بحث امام خمینی با تتبع در اقوال و کنار زدن شهرت ادعایی جبران‌کننده روایت داود بن فرق از مرحله فرضیه عبور و با کشف شهرت صحیح وارد مرحله اندیشه می‌شوند.^{۱۵}

۳، ۱، ۳. نظریه‌ها

^{۱۱} وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ: لَا تُعَاذُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقَبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالشَّهَادَةُ سُنَّةٌ وَالتَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَ لَا يَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ. روایت از سندی معتبر برخوردار است. طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۳۷.

^{۱۲} جهت مثال‌های بیشتر رجوع شود به کتاب موسوعه محقق خویی جلد ۱۸ صفحات: ۳۴، ۳۵، ۵۵، ۱۳۱، ۳۳۸.

^{۱۳} توضیح نوع برخورد امام خمینی با روایت «علی‌الید» در مبحث «پرداختن مجموعه‌ای با توجه به زمان صدور» گذشت.

^{۱۴} وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ: لَا تُعَاذُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقَبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالشَّهَادَةُ سُنَّةٌ وَالتَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَ لَا يَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ. روایت از سندی معتبر برخوردار است. طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۳۷.

^{۱۵} جهت مثال‌های بیشتر رجوع شود به کتاب الخلل فی الصلاة امام خمینی در صفحات: ۶۱، ۷۲، ۱۶۵، ۲۰۵، ۲۲۵، ۳۳۱.

بدون هیچگونه مبالغه‌ای باید اعتراف نمود که امام خمینی دقیق‌ترین سخن تاریخ معاصر در باب اجتهاد را با ارائه نظریه «نقش زمان و مکان در اجتهاد و تبدل موضوعات» در اواخر عمر شریف خویش ارائه نموده است.^{۱۶} این نظریه غنی، در صورت پرداختن جدی بدان و فعال کردن آن در عرصه استنباط و فقه، ظرفیت و توان ایجاد رویکردی جدید در استنباط و گشودن پنجره‌های متعدد در این عرصه را دارا می‌باشد. حضرت امام در سایر موارد صاحب نظریه هستند از جمله در بحث حیل‌های ربوی، اقوال فقهای چون شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۹۲)، قاضی ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۶۵)، ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۲۴)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۳۲) را نمی‌پذیرند و فرار از ربا را به هیچ وجه از وجوه جایز نمی‌دانند. (خمینی، ۱۳۹۲البیع، ج ۲: ۵۴۶) و همچنین درباره روایات این دسته می‌فرمایند روایات دو گونه‌اند: آن روایاتی که سندشان صحیح است منتهی دلالتی نادرست دارند و روایاتی که دلائلشان درست است منتهی سندشان نادرست است (خمینی، ۱۳۹۲البیع، ج ۲: ۵۷۶).

۲.۳. اطلاعات

مجموعه دانش‌های فقیه را اطلاعات فقیه گویند که مطلوب است در مسیر استنباط به کار گرفته شود. از آن جمله آگاهی بر اقوال اهل تسنن پس از عصر معصومان است که گاه در خلال عملیات استنباط به تناسب و اقتضای مقام، مراجعه به اقوال و دیدگاه‌های آنها برای فقیه نیز ضرورت پیدا می‌کند. چنین مراجعه‌ای بسته به مورد آن دارای فواید و کاربردهای گوناگون خاص خود می‌باشد. به عنوان نمونه شناخت پاره‌ای از اقوال اهل تسنن در عهد پس از معصومان جنبه شرح و توضیح نسبت به اقوال اهل تسنن در زمان ائمه معصومین را دارد یعنی با شناخت این گونه از اقوال می‌توان دیدگاه‌ها و آراء مبهم و غیر واضح اهل تسنن در زمان معصومان را بهتر درک کرد و از این طریق به فهم دقیق‌تری از روایات ائمه اطهار و آراء اصحاب آنان در زمان حضور دست یافت به عنوان مثال می‌توان از دیدگاه‌های فقهای مانند ابوالحسن ماوردی شافعی در الحاوی الکبیر، ابن حزم ظاهری اندلسی در المَحَلّی، سرخسی حنفی در المبسوط، ابن قدامه حنبلی در المغنی و در این زمینه بهره جست. مهم‌ترین کارکرد مراجعه به اقوال فقهای پس از عصر حضور معصومان کاربرد غیر مستقیم آن در درک بهتر روایات و شناخت دقیق‌تر فضای صدور آنها به جهت رسیدن به حکم واقعی و مراد جدی ائمه اطهار با تشخیص مواردی مانند تقیه، مناظره و ... می‌باشد.

۳.۳. تکنیک‌ها

یکی از تکنیک‌ها در فقه اقوال این است که سبک یک فقیه برجسته و نوع برخورد او با اقوال گزینش شود و سپس براساس عملکرد آن فقیه، به سایر اقوال نظم بخشیده شود. صاحب جواهر، شیخ انصاری، محقق داماد، شیخ عبدالکریم حائری، بروجردی و حضرت امام خمینی از جمله فقهای هستند که غالباً در فرآیند استنباط بر اساس سبک تحلیلی اقدام می‌کنند که شخص بارز در این سبک آیت الله بروجردی است. (ایزدهی، ۱۳۹۸: ۱۸۵) امام خمینی در فرآیند استنباط خود، عملکرد اساتید خویش همچون شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله بروجردی و نوع برخورد آنها با اقوال را بر می‌گزیند و مشابه برخورد ایشان با اقوال فقها برخورد می‌کنند. از جمله نوع برخورد و سبک حضرت امام و آیت الله بروجردی نسبت به بررسی تاریخی اقوال (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۷۷؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۳۱۴) و همچنین مطمح نظر قرار دادن اقوال فقهای عامه (بروجردی، ۱۳۷۵: ۱۵؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۳۴۹) در مسیر استنباط غالباً یکی است.

۴.۳. سازمان‌دهی

^{۱۶} جهت آشنایی بیشتر با این نظریه، ر.ک: احمد مبلغی، «الدور الزمکانی فی الاجتهاد الفقہی، قرائه فی نظریه الامام الخمینی»، نشریه الاجتهاد و التجدید، ش ۴: ۲۱۶.

به تنظیم مؤلفه‌هایی همچون آیات، روایات، قواعد فقهی و... که توسط فقیه در مسیر استنباط به کار گرفته می‌شود سازمان‌دهی گویند در سازمان‌دهی مشخص می‌شود فقیه اول به حدیث و بعد به قواعد اصولی مراجعه می‌کند یا بالعکس. فرایند کلان اجتهاد امام خمینی در عبادات همانند شیوه مرسوم بسیاری از فقهاست که نخست به کتاب و سنت مراجعه می‌کنند و سپس بقیه مراحل اجتهاد را طی می‌کنند. اما در معاملات، فرایند اجتهاد ایشان متفاوت است و با توجه به اینکه معاملات را علی‌القاعده عقلایی می‌دانند، در بسیاری از مباحث، در ابتدا به قواعد و مرتکزات عقلایی مراجعه می‌کنند و سپس بر اساس رهاوردی که از تحلیل آنها به دست آورده‌اند، به سراغ آیات و روایات می‌روند. به عنوان مثال، در بررسی خیار عیب می‌گویند: «خیار عیب امری عقلایی است نه تعبدی و اخبار هم بر همین امر عقلایی حمل می‌شود» (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۱۴). برخی از طرفداران مکتب مرحوم عراقی (عراقی، ۱۳۷۹، ۵۵۶) تا مقام استنباط مطرح می‌شود، بلافاصله سراغ قواعد اصولی می‌روند در صورتی که غالباً به اقوال در یک حجم کمتری مراجعه می‌کنند و برخی از فقها از جمله محقق خویی (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۸: ۱۰۹) غالباً با ذهن خالی سراغ حدیث می‌روند و بعد به اقوال و قواعد فقهی و اصولی مراجعه می‌کنند، در صورتی که برای یک استنباط مطلوب باید رفت و برگشت‌های مراجعه به منابع شریعت و ادله، دارای ترتیب و نظم باشند. نظم در فعالیت‌های درون مؤلفه‌ای مثلاً در فقه اقوال از گزاره‌های مطلوب در استنباط است به عنوان مثال در برخورد با اقوال می‌شود اینگونه عمل کرد: ۱. تسلسل تاریخی: که فقیه ابتدا اقوال فقهای پیشین را بررسی می‌کند و سپس به اقوال فقهای متأخر می‌پردازد که البته برخی سراغ اقوال نمی‌روند و به قول استادشان اکتفا می‌کنند که امری نامطلوب است چرا که دانش بر اساس اقوال شکل می‌گیرد ۲. تمرکز بر اقوال فقهای برجسته: که برخی از فقهای برجسته به این دلیل که از یک عمق و اصالتی برخوردارند و قدرت بازنمایی تاریخ فقه را دارند از قبل شناسایی می‌شوند همچون علامه حلی، شهید اول، صاحب جواهر و یا شیخ انصاری که وقتی اقوال را مطرح می‌کنند دارای یک نظم و ترتیب منطقی منعکس کننده تاریخ فقه هستند لذا مطلوب است که مستنبط بر روی دیدگاه یک فقیه زبردست تمرکز کند و بعد در حاشیه و هامش آن فقیه زبردست، اقوال دیگران را نظم ببخشد.

نتیجه

از آنچه مطرح شد نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. اگر پی بردن به اندیشه‌ها و اقوال فقیهان بزرگ همچون حضرت امام خمینی بر یک محقق در فقه، ضروری است - که ضروری است - و اگر ارزیابی و قیمت نهادن بر آن اندیشه‌ها و اقوال لازم است - که لازم است - باید سبک ایشان را شناخت و بر پایه آن شناخت، با اطمینان به اندیشه‌ها و اقوال آنها راه پیدا کرد و از روی آگاهی کامل، ارزیابی نمود و این امر با شناخت فقه اقوال و پیاده‌سازی و تطبیق سازوکارهای آن (منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها، سازمان‌دهی) محقق خواهد شد.

۲. ارکان اجتهاد به پنج دسته از قبیل: فقه موضوع، فقه اقوال، فقه نصوص، فقه ترتیب و فقه تطبیق تقسیم می‌شود که هر کدام از این پنج رکن را باید با چهار سازوکار یعنی منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها و سازمان‌دهی تکمیل کرد. علت انحصار ارکان اجتهاد در این پنج رکن در این است که هر رکن دیگری در نظر گرفته شود به همین پنج مورد برگشت می‌خورد. فقه اقوال زمانی فقه اقوال می‌شود که با این چهار سازوکار تکمیل شود و قبل از تکمیل شدن صرفاً تعامل با اقوال است و از تعریف فقه اقوال خارج است.

۳. فقه اقوال را باید جزء جدایی ناپذیر یک عملیات استنباطی صحیح برشمرد و در مسیر حل اجتهادی یک مسئله، بدین امر به اندازه‌ی کافی توجه کرد. به بیان دیگر، فقدان برخی از عناصر سبکی در جریان عملیات استنباط باعث می‌شود تا سبک استنباطی قادر به کشف حقایق موجود در مسأله‌ی مورد بررسی نباشد. از جمله مهمترین این عناصر فقه اقوال است. یکی از گام‌های امام خمینی در مسیر استنباط، پرداختن اجتهادی به مسئله، شناسایی و مشخص نمودن اقوال و دیدگاه‌های موجود در باب آن است.

۴. امام خمینی با استفاده از فقه اقوال، گفتار و گفتمان خویش را کامل می‌کند و همان گونه که می‌اندیشد سخن می‌گوید و در نهایت به صدور فتوا و حکم اقدام می‌نماید و آنچه در مسیر استنباط برای ایشان مهم است استنباط براساس فقه استی و منضبط است نه بر پایه فقه سنتی و مشهور و مهم و مقصود در نزد ایشان فرآیند صحیح است نه فرآورده بر طبق مشهور که با به کارگیری فقه اقوال و سازوکارهای آن فرآیند صحیح را طی می‌کنند.

منابع:

قرآن کریم

ابراهیم زاده، کاظم؛ دلاوری، حسن (۱۴۰۲). **تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی و محقق خویی با تاکید بر کتاب**

الخلل فی الصلاة، دوفصلنامه آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۳، شماره ششم، صفحات ۷-۲۵.

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**. ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۲). **الخصال**. قم: جامعه مدرسین.

ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). **المهذب**. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.

ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**. محقق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق). **المکاسب**. ج ۳، قم: دارالکتاب.

«_____» (۱۴۱۵ق). **کتاب الطهاره**. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.

ایزدهی، حسین (۱۳۹۸). **در آمدی بر مکتب فقهی قم و نجف**. قم: اشراق حکمت.

بروجردی، سید حسین (۱۳۷۵). **البدر الزاهر فی صلاه الجمعة و المسافر**. قم: دفتر آیت الله منتظری.

«_____» (۱۴۱۶ق). **تقریر بحث السید البروجردی**. به قلم علی پناه اشتهااردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بروجردی، مرتضی (۱۳۶۵). **مستندالعروه الوثقی**. (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی)، قم: مدرسه دارالعلم.

التقوی الاشتهاردی، حسین (۱۴۱۸ق). **تنقیح الاصول**. (تقریر اباحت الاستاذ الاعظم الامام الخمينی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

توحیدی، محمدعلی (بی تا). **مصباح الفقاهه** (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی). ج ۲، قم: مطبعه سیدالشهدا.

حب الله، حیدر (۱۳۹۰). **تأثیرات مکتب اجتهادی آیت الله خوئی**. ترجمه عبدالله امینی، مهرنامه شماره دوازده.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). **وسائل الشیعة**، قم، بی نا.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). **سبک‌شناسی علوم اجتماعی**. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). **کتاب البیع**. قم: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
- «_____» (۱۳۹۲). **الخلل فی الصلاة**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). **موسوعة الإمام الخوئی**. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی،
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه**. ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**. محقق محمد کلانتر، قم: مکتبه الداوری.
- «_____» (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، حسن (صاحب المعالم) (۱۳۶۵). **معالم الدین و ملاذ المجتهدین**. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۳۷۹). **حاشیة المکاسب**. محرر ابوالفضل نجم آبادی، قم: الغفور.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۳ق). **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- «_____» (۱۴۲۱ق). **تهذیب الوصول الی علم الاصول**. تحقیق سید محمد حسن رضوی، بی جا: موسسه الامام علی (ع).
- «_____» (۱۴۱۴ق). **تذکره الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۵ق). **الانتصار**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- قراملکی، احد (۱۳۸۷). **سبک‌شناسی مطالعات دینی**. ج ۴، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- صاحب جواهر محمد حسن (۱۴۰۴ق). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**. بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). **تهذیب الاحکام**. ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- «_____» (۱۴۲۷ق). **رجال الطوسی**. محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- «_____» (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الامامیه**. محقق: محمد باقر بهبودی، تهران: مکتبه المرتضویه.
- مبلغی، احمد (۱۳۹۸). **درس خارج و گام‌های اجتهاد**. قم: نشر اشراق حکمت.
- «_____» (۱۳۸۳). **درآمدی بر مبانی کلامی استنباط از قرآن، فصلنامه فقه و حقوق**، دوره ۱، شماره یک، صفحات ۱۹-۳۶.
- مبلغی، احمد؛ خسروی، احمد رضا (۱۴۰۱). **سنخ‌شناسی نقدهای امام خمینی به محقق نائینی**، دوفصلنامه اصول فقه حوزه، دوره ۶، شماره هشتم، صفحات ۷-۲۵.
- میردامادی، سید مجتبی؛ نوروزی، علیرضا، تحلیل تطبیقی چیستی و کارکرد انگاره در شئون مختلف حیات انسانی، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های عقلی نوین، دوره ۶، شماره یازدهم، صفحات ۱۰۷-۱۳۱
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد فی شرح القواعد**. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- «_____» (۱۴۱۱). **رسائل المحقق کرکی**. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

نراقی، احمد (۱۳۷۵). **عوائد الایام**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات.

واعظی، سید محمد رضا (۱۳۹۹). **سبک‌شناسی کاربردی اجتهاد**. قم: انتشارات انصاریان.

وحید بهیانی، محمد باقر (۱۴۱۵ق). **الفوائد الحائریة**. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

Holy Quran

Al-Taqwa al-Ashtardi, Hossein (1418 AH). Revision of principles. (Speech of Abhat al-Istaz al-Azam Imam al-Khomeini), Tehran: Imam Khomeini's Writing and Publishing Institute. (in Arabic)

Allameh Hali, Hassan (1413 AH). The rules of rulings in the knowledge of halal and haram. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)

Allameh Hali, Hassan (1421 AH). Refinement of access to basic knowledge. The research of Seyyed Mohammad Hasan Razavi, bija: Imam Ali (a.s.) Institute. (in Arabic)

Allameh Hali, Hassan (1414 AH). Tazkira Faqhaa. Qom: Al-Al-Bait Foundation for Revival of Tradition. (in Arabic)

Alam Al-Hadi, Sayyid Morteza (1415 AH). Al-Intisar Qom: Islamic Publishing House. (in Arabic)

Ameli, Hassan (Saheb al-Ma'alem) (1365). Ma'alim al-Din and Molat al-Mujtahidin. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. (in Arabic)

Ansari, Morteza (1410 AH). Al Makasab Ch3, Qom: Daral Kitab. (in Arabic)

Ansari, Morteza (1415 AH). Al-Taharah book. Qom: Congress honoring Sheikh Ansari. (in Arabic)

Boroujerdi, Seyyed Hossein (1375). Al-Badr al-Zahr in the Friday and Al-Masfar prayers. Qom: Office of Ayatollah Montazeri. (in Arabic)

Boroujerdi, Seyyed Hossein (1416 AH). Sayyed al-Barujardi's discussion report. By Ali Panah Eshtradi, Qom: Islamic Publications Office. (in persian)

Boroujerdi, Morteza (1365). Al-Arwa al-Wagghi document. (Lesson lectures of Seyyed Abulqasem Khoei), Qom: Dar al-Alam School. (in Arabic)

Ebrahimzadeh, Kazem; Delawari, Hassan (1402). An analysis of the ijtihaad method of Imam Khomeini and Mohaqiq Khoei with emphasis on the book Al-Khalal fi al-Salaah, bi-monthly journal on the teachings of religious jurisprudence, volume 3, issue 6, pages 7-25. (in English)

Garro` L. C. (2000), "Remembering What One Knows and the Construction of the past: A Comparison of Cultural Consensus Theory and Cultural Schema Theory", *Ethos*, 28 (3). (in English)

Har Aamili, Muhammad bin Hassan, Wasal al-Shi'a, Qom, Bina, 1414 AH. (in Arabic)

Hubballah, Haider (2010). The effects of Ayatollah Khoi's school of ijtihaad. Translated by Abdullah Amini, Mehrnameh number twelve. (in Arabic)

Ibn Babuyeh, Muhammad bin Ali (Sheikh Sadouq) (1362). Khasal Qom: Society of teachers. . (in Arabic)

Ibn Baraj, Abdul Aziz (1406 AH). polite Qom: Jama'ah al-Madrasin in al-Hawza Al-Alamiya, Baqm. . (in Arabic)

Ibn Idris Hali, Muhammad bin Mansour bin Ahmad (1410 AH). Al-Saraer al-Hawi for Tharir Al-Fatawi. Ch 2, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)

Ibn Zohra, Hamzah bin Ali (1417 AH). Ghaniy al-Nzoo Il-Ili al-Usul and Al-Foroo. Mohagheq Ebrahim Bahadri, Qom: Al-Imam Al-Sadiq Foundation, peace be upon him. (in Arabic)

Iraqi, Ziauddin (1379). Margin of Al Makasab Edited by Abulfazl Najmabadi, Qom: Al-Ghafoor. (in Arabic)

Izadehi, Hossein (1398). You came to the school of jurisprudence of Qom and Najaf. Qom: Ishraq Hekmat. (in persian)

Khoei, Saidabul-Qasim (1418 AH). Encyclopaedia of Imam al-Khoei. Qom: Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works, (in Arabic)

Khomeini, Seyyed Ruhollah (2012). Kitab al-Bay. Qom: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (in Arabic)

Khomeini, Seyyed Ruhollah (2012). Disruption in prayer. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (in Arabic)

Khosropanah, Abdul Hossein (2014). Methodology of social sciences. Tehran: Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran. (in persian)

Kirki researcher, Ali bin Hossein (1414 AH). Jami al-Maqasid in the description of the rules. Qom: Al-Al-Bait Foundation for Revival of Tradition. (in Arabic)

Kirki researcher, Ali bin Hossein (1411). Al-Muhaqq al-Kiraki's letters. Qom: Al-Al-Bayt Lahia Al-Tarath Institute. (in Arabic)

Mesabiri, Ahmed (2018). Foreign lesson and steps of ijtiḥad. Qom: Ishraq Hekmat Publishing House. (in persian)

Mirdamadi, Siddmjatbi; Nowrozi, Alireza, comparative analysis of the essence and function of the concept in different aspects of human life, two-quarterly scientific journal of modern intellectual research, volume 6, number 11, pages 107-131. (in persian)

Moballegghi, Ahmed; Khosravi, Ahmadreza (1401). Genealogy of Imam Khomeini's criticisms to Mohaghegh Naini, two-volume Usul Fiqh Hawza, volume 6, number 8, pages 25-7. (in persian)

Moballegghi, Ahmed (2004). An introduction to the theological foundations of inference from the Qur'an, Jurisprudence and Law Quarterly, Volume 1, Number One, Pages 19-36. (in persian)

Naraghi, Ahmed (1375). The returns of the days Qom: Islamic Propaganda Office, Qom Seminary, Publication Center. (in Arabic)

Qaramelki, Ahad (1387). Methodology of religious studies. Ch 4, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. (in persian)

Second Martyr, Zain al-Din bin Ali (1413 AH). Masalak al-Afham to the revision of Islamic laws. Qom: Islamic Encyclopaedia Institute. (in Arabic)

Tawhidi, Mohammad Ali (Beta). Misbah al-Faqaha (lectures of Seyyed Abulqasem Khoei). Ch 2, Qom: Seyyed al-Shohda Publishing House. (in Arabic)

The first martyr, Muhammad bin Makki (1417 AH). Al-Sharia lessons in Imamite jurisprudence. Ch 2, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)

The second martyr, Zain al-Din bin Ali (1410 AH). Al-Ruda al-Bahiya in the description of al-Lama' al-Damashkiyyah. Mohaghegh Mohammad Kalantar, Qom: Al-Davari School. (in Arabic)

The owner of Jawahar Mohammad Hassan (1404 AH). Jawaharlal Kalam in the explanation of the laws of Islam. Beirut: Al-Mortaza Al-Alamiya Institute. (in Arabic)

Tusi, Muhammad bin Hassan (1407 AH). Refining the rules. Ch 4, Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. (in Arabic)

Tousi, Muhammad bin Hassan (1427 AH). Rizal al-Tusi Researcher: Javad Ghayoumi Esfahani, Qom: Al-Nashar Islamic Publishing House. (in Arabic)

Tousi, Muhammad bin Hassan (1387 AH). Al-Mabsut fi fiqh al-Umamiyah. Researcher: Mohammad Bagharboodi, Tehran: Al-Mortazawieh School. (in Arabic)

Vaezi, Seyyed Mohammad Reza (2019). Applied methodology of ijtiḥad. Qom: Ansarian Publications. (in persian)

Vahid Behbahani, Mohammad Bagher (1415 AH). The benefits of al-Haariyyah. Qom: Jamal al-Fikr al-Islami. (in Arabic)